

کنگره دهم راه کارگر

آرمانگرایی و تخیل یا برنامه و سیاست؟

محمد اعظمی

شود و بجز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای، چهارچوبی برای مباحثات وجود نداشته باشد" (۴) این اصلاحیه نشان می دهد که در اعماق فکر مدافعان این اندیشه هنوز تغییری ایجاد نشده است. از نظر اینان فعلا و موقتا بحث و انتقاد می تواند از چهارچوب برنامه و اساسنامه فرا تر رود، اما در شرایط دیگر، باز بحث و انتقاد می بایست در چهارچوب برنامه و اساسنامه به زنجیر کشیده شود. افزون بر این طبق این اصلاحیه، خط قرمز برای اندیشه حذف نشده، بلکه محدوده اش تغییر کرده است. هنوز این دوستان عزیز در شرایط کنونی خط قرمز را برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای ضروری می بینند. این خط قرمز در اساسنامه راه کارگر مورد تاکید قرار گرفته است.

با این اساسنامه هیچ راه کارگری حق ندارد حتی فکر کند که این رژیم ممکن است در شرایطی زیر فشار مردم به طرق دیگری کنار گذاشته شود. با این مصوبه نفس اندیشیدن به فراندم و بحث در این باره برای اعضای آن، ضابطه شکنی است و تنبیه را در پی خواهد داشت. البته در فاصله هر دو سال، اعضای راه کارگر حق دارند سه ماه، در دوره تدارک کنگره، از آزادی عقیده و بیان که راه کارگر به مردم وعده داده است، برخوردار شوند ولی فقط هر دو سال سه ماه نه بیشتر. اما در این سه ماه باز بحث در باره چگونگی سرنگونی حکومت ممنوع است.

پرسیدنی است که اگر مردم ایران حق دارند از آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان بهره مند باشند، چرا اعضای راه کارگر می بایست در سازمان خودشان از این حق محروم شوند. فکری که امروز این حق را از هم سنگران خود بگیرد منطقی نمی تواند در ایران آزاد فردا اگر بر قدرت تکیه زند، اندیشه اش را به مردم تحمیل نکند و آزادی در قانون اساسی را مشروط و مقید به مصالح و منافع و چهارچوب برنامه خود ننماید.

با چنین درکی از دموکراسی است که این جریان کنگره نهم خود، که خط مشی سیاسی راه کارگر را دگرگون نمود، به سکوت و بدون گزارش برگزار کرد. عادت به این اندیشه است که نیروی راه کارگر را برای پرواز آزادانه اندیشه اش به طغیان نمی کشاند.

مشکل کنگره راه کارگر تنها محدود به شیوه غیر دموکراتیک مناسبات درونی و بیرونی اش نمی شود. این جریان سه سند منتشر کرده است که هر کدام دارای اشکالات عدیده ایست. کلی گوئی و ابهام و تناقض از مشخصه های اصلی آنهاست. توضیح این مساله، موضوع یادداشت کنونی است:

"اوضاع سیاسی و وظایف ما" نخستین موضوع در دستور کنگره بوده است که بنا به گزارش روابط عمومی راه کارگر بیشترین بحث را در طول زمان کنگره، به خود اختصاص داده است. این سند در دو بخش تنظیم شده است. در بخش نخست نوشته، احکامی انعکاس یافته است بسیار کلی و مبهم و در مواردی نادقیق پیرامون اوضاع سیاسی ایران و در بخش دوم، بجای پرداختن به وظایف ناشی از اوضاع سیاسی، این سند در جهت استراتژی راه کارگر که آنرا "مبارزه از امروز برای سوسیالیسم" نام نهاده، به اهدافی کلی اشاره نموده است که جدا از درستی و یا نادرستی آنها، هم امروز می تواند مورد تاکید قرار گیرد و هم پانزده سال پیش پرداختن بدانها ممکن بود و هم در آینده می تواند مورد تاکید باشند.

کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به نام کنگره "البرت سهرابیان" برگزار گردید. این کنگره چهار مساله در دستور خود نهاده بود: ۱- بحث سیاسی و قطعنامه ها ۲- گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم ۳- گزارش عملکرد کمیته مرکزی و کمیته های زیر مجموعه آن ۴- انتخابات کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی.

چه پیش از کنگره و چه در جریان کنگره و چه در متن گزارش کنگره که به امضای روابط عمومی راه کارگر تحت عنوان "اطلاعیه مطبوعاتی" منتشر شده است، نظری مغایر و یا مخالف تصمیمات کنگره منعکس نشده است. از مصوبات نیز فقط یکی از چهارمساله در دستور آن یعنی بحث سیاسی و قطعنامه ها به صورت سه سند جداگانه منتشر شده است. در گزارش کنگره روشن نیست که آیا نظر دیگری در میان اعضای راه کارگر وجود داشته است یا نه و حتی گفته نشده است که این اسناد با پشتوانه آراء چند در صد از اعضای شرکت کننده در کنگره به تصویب رسیده اند. نوع انعکاس کنگره قبل از آنکه روش کار یک سازمان چپ مدرن را تداعی کند، بیشتر شیوه ها و روش های منسوخ شده احزاب کمونیستی سابق را زنده می کند که مصوباتی به اتفاق آراء داشتند. برای نمونه در رابطه با موضوع سوم در دستور این کنگره یعنی "گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم" نه تنها سخنی از مشکلات به میان نیاورده اند و نگفته اند که این معضلات در چه حوزه ای قرار داشته است، بلکه اساسا هیچ گزارش و سندی از کنگره نهم منتشر نکرده اند. به نظر می رسد این کنگره نتوانسته است حتی یک مصوبه قابل انعکاس داشته باشد، به این دلیل ساده که طبق رسم راه کارگری بایست گزارشی هر چند کلی از مصوبات کنگره پیش از این منتشر می کردند. توجه به این سکوت بدین خاطر اهمیت دارد که راه کارگر در کنگره نهم، سیاست های متناقض خود را به سود سیاست های خیال پردازانه دگرگون نمود و جریان کاملا وحدت گریز آن، میدان دار شد. پس از این کنگره بود که راه کارگر سیاست های ائتلافی خود را تغییر داده و از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی، کنار کشید و انزوا برگزید. با کمال تاسف امروز راه کارگر به این انزوا می نازد و با این تنهایی نرد عشق می بازد. (۱)

مکتب روی شیوه برگزاری کنگره این جریان از این رو مهم است که راه کارگر خود را یکی از جریانانات مدافع پیگیر آزادی های سیاسی می داند. این جریان که در حرف از "آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اخبار و اطلاعات، اجتماعات، اعتصابات، ..." (۲) برای مردم ایران حاضر نیست قدمی پس بگذارد، برای اعضای خود که با هزار شرط و شروط عضو شده اند، در حوزه نظرخط قرمز می کشد و آزادی بیان و عقیده شان را نمی پذیرد. راه کارگر که به درستی چنین قاطع علیه آزادی ستیزی جمهوری برآشفته می شود، روشن نیست چرا بحث و اندیشه یاران خود را به زنجیر می کشد. از نظر راه کارگر "آزادی مباحثه و انتقاد از سیاستها و تصمیمات سازمانی در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان" (۳) مجاز است. بدین ترتیب عضوی که بخواهد اندیشه اش را از چهارچوب برنامه و اساسنامه فراتر برد، ترمز کرده تنبیه می شود.

غیر قابل دفاع بودن این نظر، راه کارگر را واداشته است تا اصلاحیه ای بر این اصل وارد نماید. از اینرو در کنگره اول خود تصویب نمود که "مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری در شرایط کنونی کنار گذاشته

بحث در اینجا روی صحت و سقم آنها نیست. ارتباط آنها با سند سیاسی و قرار گرفتنشان در بخش وظایف و به جای وظایف، زیر سؤال است. پرسش این است که اوضاع سیاسی ایران چرا بررسی شده است؟ اگر از بررسی اوضاع سیاسی درسی و نتیجه ای حاصل نشود، این بررسی به چه کار می آید و به چه منظوری زحمت تنظیم کشیده‌اید؟ آیا از بررسی اوضاع سیاسی " راه کارگر هموار کردن راه همگرایی و متحد کردن هواداران سوسیالیسم" (۵) را نتیجه گرفته و آنرا پیگیری می کند؟

"تحکیم پیوند ارگانیک با جنبش ضد سرمایه داری جهانی" (۶) که هدف دیگر سند سیاسی است چه ارتباطی با روی کار آمدن احمدی نژاد و اوضاع سیاسی پس از به قدرت رسیدن او دارد؟ آیا اگر معین بر کرسی ریاست جمهوری تکیه می زد این وظیفه زمین نهاده می شد؟ اساسا اشاره به اوضاع سیاسی چه مشکلی از شما گشوده و راهنمای کدام بخش از وظایف شما بوده است؟

سند سیاسی راه کارگر برخلاف عنوان آن وظیفه ای روشن نکرده است فقط به اهدافی اشاره دارد که تقریبا هیچ ارتباطی با نتیجه بررسی این جریان از اوضاع سیاسی ندارد.

دومین سند مصوبه کنگره راه کارگر با عنوان "استراتژی و مبانی تاکتیک های ما در مبارزه با جمهوری اسلامی" (۷) منتشر شده است. در بند نخست این سند که عصاره و جوهر اصلی فکر راه کارگر را به روشنی بازتابانده است، چنین می خوانیم:

"۱ - سازمان ما برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جایگزینی جمهوری اسلامی با خود حکومتی اکثریت استثمار شونده و مزد و حقوق بگیر، استراتژی ما در مبارزه با جمهوری اسلامی است." (۸)

بر اساس این حکم راه کارگر جایگزین کردن سوسیالیسم بجای جمهوری اسلامی را استراتژی خود می داند و برای عملی کردن آن مبارزه می کند. از نظر این جریان وضعیت جامعه در سطحی است که امکان استقرار سوسیالیسم یعنی "خودحکومتی اکثریت استثمارشونده و مزد و حقوق بگیر" وجود دارد. یعنی "انتقال مالکیت خصوصی وسایل تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی" و "تبدیل جامعه سرمایه داری... به جامعه ای که در آن، تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان باشد" بر ویرانه های جمهوری اسلامی دست یافتنی است. البته "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی، نخستین شرط برقراری سوسیالیسم ارزیابی شده است (۹)

بدین ترتیب راه کارگر بر این باور است که برای کسب قدرت سیاسی شرط نخست آن، آمادگی سیاسی طبقه کارگر است. حال بینیم این رفقا چه درکی از وضعیت این نیروی اجتماعی دارند. راه کارگر در سند اوضاع سیاسی و وظایف ما ارزیابی خود را از آمادگی سیاسی این نیرو چنین بیان داشته است:

"ضعف بزرگ مبارزه نیروی کار و زحمتکشان در سطح سیاسی است. پیگیری مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه در جنبش عمومی نیروی کار در حد انتظار نیست ... آنچه به وضوح دیده می شود فاصله افتادن بین نان و آزادی در درون جنبش نیروی کار است"

با این ارزیابی ازمیزان آمادگی نیروی کار و زحمت، روشن نیست چگونه می خواهند در فدای سرنگونی جمهوری اسلامی، سوسیالیسم بسازند. به خصوص اینکه راه کارگر سرنگونی حکومت را هم چندان دور از دست نمی پندارد. از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی بارها از جمله در جریان جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ راه کارگر شرایط عینی انقلاب را آماده ارزیابی کرده است. بنابراین، از دید این دوستان امکان سرنگونی جمهوری اسلامی هم در گذشته وجود داشته و هم قاعدتا در آینده نزدیک قابل تحقق است. کسی که سوسیالیسم را جایگزین

انجامد و آشتی طبقاتی در جامعه طبقاتی همیشه به ضرر طبقه کارگر و چپ می انجامد"

بدین ترتیب براساس ادعای این سند هم ائتلاف کردن با غیر سوسیالیست ها به ضرر طبقه کارگر است و هم ائتلاف نکردن. پس تکلیف طبقه کارگر نگون بخت چیست؟ سند برای این تناقض به زعم خود راه حلی اینگونه یافته است:

" طرفداران سوسیالیسم باید از شرکت در هر نوع بلوک طبقاتی، یا ائتلاف عمومی سیاسی و پایدار (یعنی " جبهه " سازی های رایج) با جریان های غیر سوسیالیست خوداری کنند و به آشتی طبقاتی میان بهره کشان و کارگران و زحمتکشان (حتی به صورت موقت) تن ندهند"

این پاسخ تکلیف حکم اول سند را که می گوید " مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف میان این دو مسلما چپ را به انزوا و فلج شدگی می کشاند " روشن نمی کند. مگر اینکه دست به دامان توجیه شوند و بگویند مخالفت آنها از نوع مخالفت های اصولی نیست!!

تا اینجا این دوستان گرامی از زاویه منطقی کلی، ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را رد کرده اند. از این پس سند وارد " شرایط مشخص ائتلاف میان چپ و جریانات غیر سوسیالیست در چشم انداز کنونی میدان سیاست ایران " می شود. تنظیم کنندگان سند بار دیگر نظر خود را به صورت پرسش و پاسخ بدینگونه روشن می کنند:

"سؤال این است که در شرایط کنونی ضعف چپ، قاعدتا چه نیروئی شرایط ائتلاف را تعیین می کند، چپ یا نیروهای غیر سوسیالیست؟"

جوهر وهسته اصلی پاسخ آنان چنین است:

" پاسخ به سؤال بالا باید چنین باشد که در اوضاع کنونی شرایط ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را ما تعیین نمی کنیم آنها هستند که تعیین می کنند. بنابراین باید روی تقویت جنبش سوسیالیستی و پایه های طبقاتی آن متمرکز شویم " در ادامه برای اینکه برداشت وحدت طلبانه ای از حکم بالا حاصل نشود مطلب اینگونه ادامه می دهد:

" در شرایط کنونی ضعف چپ، آنها در هیچ ائتلافی این تمرکز ما روی خواست ها نیازهای پایه طبقاتی مان را به ما نخواهند بخشید. بهبود شرایط زندگی زحمتکشان فقط با نیروی مستقل خود آنها شدنی است " .

بدین ترتیب دوستان تنظیم کننده سند روشن کردند که هم به لحاظ منطقی کلی ائتلاف و هم در شرایط مشخص، راه کارگر اهل ائتلاف نیست و از آن می گریزد. اما آنان در حوزه هائی همکاری را پذیرفته و سیاست اتخاذ کرده اند. ببینیم در این باره چه می گویند:

" ما ناگزیریم در شرایط کنونی، ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را عملا به حوزه های زیر محدود کنیم.

الف - ائتلاف هائی که مساله قدرت سیاسی را بطور مستقیم در کانون فعالیت هایشان قرار نمی دهند. همه تشکل های دفاع از آزادی ها، که ... سازمان های حزبی به عنوان سازمان در آنها شرکت نمی کنند بلکه اعضای این سازمانها و نیز غیر سازمانی ها در آنها بر پایه یک فرد یک رای شرکت دارند.

ب - ائتلاف هائی که برای سازماندهی اقدام مشخص و یا مطرح کردن خواست و مساله ای مشخص شکل می گیرند..... مثلا راه اندازی یک تظاهرات مشخص علیه جمهوری اسلامی ...

..... در این دو حوزه وزن فعالان چپ نسبتا بالاست " .

بند الف این سند مربوط به کارهای عمومی صنفی و دموکراتیکی است که همانگونه که راه کارگر نیز گفته است سازمانها در آن به عنوان سازمان شرکت ندارند. هویت و شناسنامه کسی هم برای مشارکت طلب نمی شود. بنابراین

سازمان یابی جنبش های اجتماعی و برای آزادی و دموکراسی، قدمی است در خدمت پی ریزی بنای سوسیالیسم. برای ساختن این بنا راه درازی در پیش داریم. ساختن آن بر ویرانه های جمهوری اسلامی واقعی به نظر نمی رسد. نیروی سازنده آن و امکانات آن در دسترس نیست. نباید طرحتی ریخت که به ساختمان آن در آینده نیز آسیب رسد. آرزوی من این است که هرچه سریعتر این راه پیموده شود. اما مبنی کردن آرزو برای اتخاذ سیاست، بی خردی است. یک نیروی سیاسی که چنین کند، مردم به چشم خیال پرداز به او می نگرند. البته یک محفل مطالعاتی یعنی تجمعی که قصد سیاست ورزی نداشته باشد می تواند چنین بیاندیشد. به این دلیل که نقشی در تغییر قدرت سیاسی برای خود قائل نیست. اما یک سازمان سیاسی نمی تواند ارزش های نظری خود را جایگزین واقعیت ها کند. آلترناتیو با مصالح واقعی ساخته می شود، آنرا به سهم خویش با ذهنی گری بر سر مردم خراب نکنیم.

سومین سند منتشر شده " در باره ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیستی " (۱۰) است. این سند خواسته است خط مشی راه کارگر را برای ائتلاف با غیر سوسیالیست ها روشن کند. اما آنچه که در آن به چشم نمی خورد سیاستی است برای کار مشترک. راه کارگر در این سند نقش معماری را بازی می کند که برای ناساختن ساختمان نقشه داده است. روشن نیست چرا این قطعنامه صادر شده است. در این قطعنامه حرف ها بخشا کلی و متناقض است، آنجا هم که مشخص می شود، در باره خط مشی راه کارگر است برای ائتلاف نکردن با نیروهای غیر سوسیالیست .

این قطعنامه که باهدف منسجم تر کردن منطق سیاست های ائتلافی راه کارگرا نه شده است، ابتدا برای توضیح منطقی کلی ائتلاف چپ با جریانهای غیر سوسیالیستی دو سؤال را طرح و از آن نتیجه می گیرد که نمی بایست در ائتلاف جبهه ای شرکت نمود. پس از رد کردن اتحاد جبهه، به سراغ ائتلاف چپ با نیروهای غیر سوسیالیست در شرایط مشخص رفته است، در این عرصه نیز به دلیل ضعف چپ، ائتلاف در شرایط مشخص کنونی را مردود اعلام می دارد. و در انتهای قطعنامه به سیاست های موردی می پردازد و به عنوان حسن ختام نگرانی خود را از شرکت در حرکاتی که آنرا ائتلاف جنبشی نامیده، ابراز داشته است. این فشرده قطعنامه ای است که راه کارگر در آن مشی خود را برای ائتلاف نکردن با غیر سوسیالیست ها اعلام کرده است. برای داوری دقیق تر، نظراتان را به احکام خود قطعنامه جلب می کنم:

قطعنامه منطقی کلی ائتلاف چپ با جریانهای غیر سوسیالیستی را با دو سؤال چنین تشریح می نماید :

" سؤال اول این است که آیا چپ اصلا می تواند با نیروهای غیر سوسیالیست وارد ائتلاف، همکاری و همراهی بشود؟ پاسخ این سؤال قطعا مثبت است. زیرا مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف میان این دو مسلما چپ را به انزوا و فلج شدگی می کشاند"

براساس این حکم، چپ قطعا می تواند با غیر سوسیالیست ها ائتلاف کند. چون مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف، چپ را فلج می کند. و این به ضرر چپ و طبقه کارگر است. اما برای اینکه پاسخ به سؤال اول خوب فهم شود و درک کنیم که این دوستان تا چه اندازه احکام خویش را جدی می گیرند سؤال دوم بلافاصله اینگونه طرح شده است:

" سؤال دوم این است که آیا ائتلاف میان طرفداران سوسیالیسم و نیروهای غیر سوسیالیست، خواسته یا نا خواسته به حاشیه رانده شدن پیکارهای طبقاتی ... نمی انجامد؟ پاسخ این است که آری در غالب موارد چنین ائتلاف هائی پیکارهای طبقاتی را به حاشیه می راند و خواسته یا نا خواسته در سطوحی به آشتی طبقاتی می

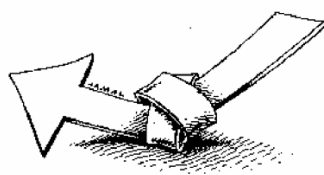
در راه کارگر نظر خوشی به آن ندارند و بیشترین سنگ اندازی را در این راه از بدو پیدایش خود تا کنون داشته اند.

پایان سخن. البرت سهرابیان را چندسال پیش پس از سالها دوری، در منزلمان پاریس دیدیم. گرچه در زندان هم هیچوقت با او رابطه خیلی خاص نداشتم، اما در زندان مهر او در دلم بود و احترام او را بر خود واجب می داشتم. این مهر و این احترام هر گز در من ضعیف نشد. در دیدار چند سال پیش این حس انسانی نهفته در اعماقم، دوباره در من جوشید و زنده و ملموس شد. مهرم به او زمانی افزون تر شد که در رابطه با نزدیکی چپ سخنش را شنیدم و خواستش را فهمیدم. گاه که لب به سخن می گشود، تمام وجودش تمنا بود برای پایان دادن به جدائی ها. در جلسه ای که موضوع اش همکاری سازمان ما با راه کارگر بود زمانی که صحبت ها به یکدیگر نزدیک می شد، برق شادی در چشمان روشن و پر مهر اش میدرخشید و مهر و رضایش را با چشمان خندان در اعماق تن و جانمان می نشاناند. اما هر آنجا که سایه فاصله ها بر زبان و کلام چیره می شد، غم و اندوه برچشمان نجیب اش می نشست و فضا را چنان سنگین می کرد که عمق نگرانی را می شد به وضوح دید و شنید و چشید.

نام گذاری کنگره دهم راه کارگر به نام البرت سهرابیان مرا با احساسی متناقض روپرو نمود. از اینکه رفقا حرمت البرت عزیز را پاس داشته اند، عمیقاً شادمان شدم. غم اما از این روست که چرا باید با نام کسی که همه وجودش برای اتحاد و وحدت بود، به نام او وبه یاد او پرچمدار افتراق و جدائی شد. راه کارگر همواره انزواجوئی را با خود به صورت یک مختصه داشته است، اما در طول حیات نزدیک سی ساله اش این جریان هر گز این چنین آن را تئوریزه نکرده و در عمل تک و تنها نمانده است. آرزویم این است که در کنگره بعدی راه کارگری ها خطای سیاسی کنگره البرت را به احترام او تصحیح کنند.

زیرنویس:

- (۱) محمد رضا شالگونی در مصاحبه با رادیو برابری انزوای راه کارگر را تأیید و آن را مثبت ارزیابی نمود. البته تأکید نمود که مهم این است که راه کارگر در میان کارگران ایزوله نشود. گوئی این جریان به قیمت کناره جویی از جریانان سیاسی، توانسته است پشتیبانی کارگران را جلب نماید.
- (۲) برنامه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) منتشره در سایت راه کارگر
- (۳) اساسنامه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) منتشره در سایت راه کارگر
- (۴) همان اساسنامه
- (۵) و (۶) سند " اوضاع سیاسی و وظایف ما " مصوبه کنگره دهم منتشره در سایت راه کارگر
- (۷) و (۸) سند " استراتژی و مبانی تاکتیک های ما در مبارزه با جمهوری اسلامی " مصوبه کنگره دهم منتشره در سایت راه کارگر
- (۹) برنامه راه کارگر
- (۱۰) سایت راه کارگر



ضرورتی نداشت رفقا به عنوان ائتلاف سازمانی، زحمت روشن کردن سیاست برایش بکشند. می ماند بند " ب " سند، که مربوط است به راه اندازی یک تظاهرات مشترک. در این زمینه هم دو نکته گفتنی است اول اینکه راه کارگر از زمان تغییر سیاست اش در کنگره نهم، اقدام مشترک سازمانی علیه جمهوری اسلامی نداشته است. چون این عزیزان برای یک تظاهرات نیز پلاتفرم هائی می نویسند که امروز دیگران با آن به راحتی می توانند وحدت کنند. بعید به نظر می رسد که راه کارگر در آینده نیز با این سیاست ائتلافی بتواند یک اقدام مشترک سازمانی انجام دهد. دوم اینکه روشن نیست که بالاخره چپ ضعیف است یا وزن فعالان چپ نسبتاً بالاست؟ راه کارگر در این سند هر دو را مورد تأکید قرار داده است. برای اتحادهای موردی وزن چپ نسبتاً بالا ارزیابی شده است. اما آنجا که اتحاد جبهه ای مطرح است چپ ضعیف ارزیابی شده تا راه کارگر بر این اساس ادعا کند که مشارکت به سود نیروهای غیر سوسیالیست تمام می شود. این تناقضی است که نمی دانم چه پاسخی برای آن دارند.

و در انتهای سند، زیرعنوان نقد فرم دموکراتیک، چنین آورده اند:

"نیروهای سوسیالیست حتی اگر در یک ائتلاف جنبشی با غیر سوسیالیست همکاری کنند. عملاً به زائده آنها تبدیل خواهند شد و نخواهند توانست تأثیری بر اوضاع سیاسی کشور بگذارند"

این جوهر و اساس نظر راه کارگر است در رابطه با همکاری ها. راه کارگر نا خودآگاه خواست های مردم را بین گروههای سیاسی و طبقاتی تقسیم کرده است. خواست های اقتصادی را به طبقه کارگر داده و خواست های دموکراتیک را به بورژوازی واگذار کرده است. از آنجا که چپ را ضعیف می داند این نیرو را بازنده ائتلاف ها می پندارد. افزون بر این رفقا فکر می کنند برائتلاف ها قانون جنگل حاکم است هر کس زورش برسد دیگران را از غنای محروم می کند. هراس و واهمه این جریان از اتحاد و همکاری، از این روست. راه کارگر در حرف و زیر فشار واقعیات همکاری را می پذیرد اما به دلیل اینکه آزادی و دموکراسی را از سوسیالیسم جدا می داند و مبارزه برای آزادی را به نیروهای غیر سوسیالیستی واگذار کرده است، در این راه گام نمی نهد و دیگر چپ ها را نیز از شرکت در جبهه دموکراسی برحذر می دارد. این جریان از این غافل است که تیغ استبداد بیش از هر نیروئی گردن نیروی کار را نشانه می گیرد، اگر به حق طلبی برخیزد. و بر چیده شدن برج و باروی استبداد قبل از هر چیز راه سازمانیابی را برای نیروی کار تسهیل می کند. از این رو در مبارزه برای آزادی این نیروی کار است که باید پیش از دیگر طبقات و بیش از آنها تلاش کند. برخلاف تئوری های راه کارگر در اتحاد برای دموکراسی نیروی کار هر چه ضعیف تر باشد نیازمند مشارکت فعالتری است. این درست است که در کشور ایران و جوامع مشابه اگر آزادی با بوی نان در نیامیزد، در نهایت از آزادی نیز اثری برجا نمی ماند. اما این حکم درست را نباید به هر اقدام و عمل مشخص و لحظه سیاسی تقلیل داد. ما نیروهای چپ می بایست بکوشیم که مبارزه مان را برای آزادی با مبارزه برای نان در هم آمیزیم اما خطای نابخشودنی است اگر خود را از مبارزه برای آزادی حذف کنیم. شرکت در مبارزه برای آزادی چپ را به زائده دیگران تبدیل نمی کند. کنار گود ماندن است که چپ را ضعیف و به دنباله روی می کشاند. ما در هر مبارزه ای برای آزادی و برای خواسته هائی هرچند کوچک موظفیم شرکت کنیم. این بخشی از مبارزه ماست. یعنی هم باید در مبارزات جاری برای آزادی شرکت کرده آنرا با بوی نان درهم آمیزیم و هم موظفیم مبارزه مستقل خود را با تمرکز بیشتر روی نان، به فراموشی نسپریم. تلاش برای فشردن صفوف چپ و وحدت این نیروی اجتماعی، برای این است که بتوانیم قدرتمندتر در عرصه مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه برای نان و آزادی شرکت کنیم. و این آن چیزی است که رفقای عزیز من